

خورشیدهای پرفروغ حوزه ای

نجومی، مرتضی

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: انّ مثل العلماء فی الارض کمثل النجوم فی السماء یهتدی بها فی ظلمات البرّ و البحر فاذا طمست اوشک ان تضلّ الهداة. 1

مثل علماء در میان مردم مثل ستارگان در آسمان است که به آنها در تاریکیهای صحرا و دریاها راهیابی می‌شود و اگر پنهان شوند چه بسا راه یابان گمراه گردند.

و همچنین می‌فرماید:

علماء امتی کالنجوم. 2

علماء امت من چونان ستارگانند.

اکنون در صدد بیان تفصیلی این تشبیه و وجه شبه به طور مستوفی نیستیم، بلکه مقصود فعلی ما تمسک به همین تشبیه مبارکی است که از ساحت مقدّس رسول اکرم (صلوات الله و سلامه علیه) تراوش نموده است:

علماء بزرگوار ما چونان ستارگان آسمانند.

(1)- بحار الانوار، چاپ جدید، ج 2، ص 25.

(2)- اگر سندی انشاء الله برای آن پیدا کنیم.

نجوم سماوی و ستارگان آسمانی گر چه همه، خورشیدها درخشانی است اما خورشیدها و ستارگان، بزرگ و کوچک دارند. گاهی چنان بزرگند که از آنها به غولهای آسمانی تعبیر می‌کنند و گاهی چنان کوچک که به آنها لقب کوتوله‌ها داده‌اند، غولها نسبت به خورشید ما چنان بزرگند که گهگاه حجم آنها به یک میلیون برابر حجم خورشید ما می‌رسد، مثلاً قطر ستاره منکب الجوزاء، 460 برابر قطر خورشید و حجم آن نزدیک به یک میلیون بار بیشتر از حجم خورشید است. خورشیدهای بزرگتر از آن هم، بسیار است. 1

ستاره‌های نسر واقع و شعرای یمانی از این غولهای شگفت انگیزند، شعرای یمانی، 26 برابر نور خورشید ما، نور می‌دهد، خورشیدهای غول پیکری داریم که 500000 بار بیشتر از خورشید ما نور افشانی می‌کند، آن در یک دقیقه بیش از یکسال خورشید گرم و آتشین ما نور پخش می‌کند. 2

ستاره منکب الجوزاء از بزرگی چنان است که میلیونها ستاره چون خورشید ما را می‌تواند در خود جا دهد. بزرگی منکب الجوزاء آن گونه است که اگر او را بجای آفتاب خودمان قرار دهیم، خود را در آن می‌یابیم، زیرا شعاع حجمی او بیشتر از شعاع دایره فلکی خورشید و زمین است. 3

از چنین ستارگان، به غولهای آسمانی تعبیر می‌کنند. البته ستاره‌های کوچکتر و بسیار کوچکتر (چون سیارات خورشید ما) هست که از آنها تعبیر باقزام و کوتوله‌ها می‌نمایند.

مقاله حاضر در بیان چنین مطالبی نیست. با این اشاره مختصر اکنون به بیان اصل مطلب باز می‌گردیم:

علماء امت رسول اکرم چونان خورشیدهای بزرگ و ستارگانند، اما آیا براستی آنها هم خورشیدهای پرفروغ علمی دارند؟ بلی چنین است، خورشیدهای پرفروغ فقهی، اصولی، روائی، فلسفی، رجالی و صاحبان تألیف و تصنیف داشته‌ایم، اما آیا اکنون نیز چنین است؟ به راستی ما اکنون خورشیدهای پرفروغ و شگفت‌انگیز فقه، اصول، حدیث، تفسیر، درایه، رجال و فلسفه داریم؟ و اگر در بعضی از علوم و فنون شیعی و اسلامی، بزرگانی ارزشمند و ارزنده داریم، آیا آنان براستی چونان سابقین می‌باشند؟

(1)- کتاب مع الله فی السماء، دکتر احمد زکی، ص 169.

(2)- همان کتاب، ص 164.

(3)- النجوم فی مسالکها، ص 91.

آنکه از انتقاد بر خود بترسد راه کمال و بزرگی را بر خود بسته است و اگر سخنی که راجع به روحانیت و طلاب محترم است (با اعتذار از اساله ادب) در چنین مجله‌ای که روشن دارنده راه جامعه محترم روحانیت و حوزه مقدسه است، مطرح نشود کجا باید مطرح شود؟

حوزه مقدسه و اعلام محترم آن برای پرورش و تربیت چنین بزرگانی چه باید بکنند و چگونه حرکت نمایند؟ فقه صاحب جواهری و زندگانی و زهد و علمیت شیخ مرتضی انصاری‌ها را چگونه باید تهیه دید؟

حوزه مقدسه ما وارث زحمات و تتبعات و افکار و آثار چهارده قرن اعلام و نوایی که به راستی کواکب پرفروغی بوده‌اند، می‌باشد. اولین قدم ره سپری در این راه مقدس، استفاده و بهره‌یابی از تألیفات و تصنیفات گذشتگان است و راه استفاده از آثار آنان تنها با «ادب الحوزه» میسر است. حوزه‌ای که سر و کارش دائما با کتاب و سنت و تحصیل اجماعات است، باید از مقام والائی در ادب عربی برخوردار باشد.

اگر امام صادق صلوات الله علیه می‌فرماید:

«اعربوا کلامنا فاننا قوم فصحاء» 1

ادیبان حوزه باید به راه و روش فساحت و بلاغت کلام ائمه، مخصوصا در مقام تشخیص مرادات آنها و استفاده احکام شرعی در مقام اجتهاد از فرمایشات آنها کاملا وارد باشد و اصولا حوزه‌ای که دائما سر و کارش با تألیفات و تصنیفات عربی هزاران نفر از علماء گذشته و حال است، باید افرادش علاوه بر تجرّ در ادب فارسی، تبحری گسترده و عالی در ادب عربی هم داشته باشند. از مصائب بزرگ حوزه که اینروزها دامنگیر آن شده، فارسی خوانی طلاب جوان است، کتب درسی حوزه مخصوصا فقه و اصول، مرتب به فارسی برگردانده می‌شود و این مصیبت بزرگی است، چون باعث می‌شود که نسل جوان حوزه، قدرت استفاده از منابع عربی و قدرت بر تألیف و تصنیف به زبان عربی را کم کم از دست می‌دهد و غالبا در مقام خواندن جملات عربی و احادیث، اعرابهای صحیح را ظاهر نمی‌کنند و مرتب آخر کلمات مفرده جملات را به سکون می‌خوانند.

(1)- بحار الانوار، چاپ جدید، ج 2 ص 151.

آیا واقعا با این مصیبت، حوزه باز می‌تواند مثل سابق خورشیدهای پرفروغ ادبی بپروراند؟

اگر نثر ادبی ابن سینا مورد بحث و نظر منتبیین و با حثین واقع می‌گردد، برای آن است که ابن سینا عرب بوده یا در محیط و مجتمع عربی تربیت و پرورش یافته است؟

نثر ادبی و فنی علماء سابقین ما که نه عرب بوده‌اند و نه در مجتمع عربی تربین یافته‌اند، آنقدر زیاد است که محتاج به تألیف رساله‌های متعدد است. مفسری چون شیخ ابو علی فضل بن حسن بن فضل طبرسی، امین الاسلام صاحب کتاب شریف و بی‌نظیری چون مجمع البیان، تربیت شده مجتمع عربی و آکادمیهای عرب بوده است؟

مقام والای علمای اعلام سابق ما در تألیفات دینی خود، متمحّض در ادب عربی نیست بلکه بعد ادبی آنها را در ضمن بعد تفسیری، حدیثی، فقهی، کلامی و اصولی، می‌نگریم. اما تألیفات خاصّه ایرانیان در ادب عربی: لغت، صرف، نحو، فصاحت، بلاغت و مقامه در مراقی و مدارج عالیّه ادب عربی است، آن چنان که منتبّعین و باحثین اخیر، کتبی را در توضیح و تبیین خدمات ایرانیان به ادب و لغت عرب تألیف نموده‌اند.

اگر بعضی از مؤسّسات مطبوعاتی حوزه، کتب چون شرح شافیّه ابن الحاجب از شیخ رضی الدین محمد بن الحسن استر آبادی و شرح شواهد مغنی از جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی معروف و الانصاف فی مسائل الخلاف بین النحویین از شیخ کمال الدین ابی البرکات عبد الرحمن بن محمد بن ابی سعید انباری یا غیر اینها را بطور افست چاپ می‌کند، اگر روزی بخواهد چاپهای محققانه و استواری از امثال این کتب را به عالم ادب اسلامی عرضه بدارد، محققی که پرورش یافته این حوزه باشد برای آن دارد؟.

ثعالبی ابی منصور عبد الملك بن محمد بن اسماعیل صاحب کتاب یتیمه الدهر و احاسن المحاسن و اللالی و الدرر و الامثال و التشبیّهات، تحفة الوزراء، تفصّل المقنّدرین و تفصّل المعتدّرين، التمثیل و المحاضرة، ثمار القلوب و سحر البلاغة و لطائف المعارف و غیر اینها از کتب بسیار ممتع، ایرانی و نیشابوری است.

ابو القاسم یا ابو الحسین علی بن حسن بن علی صاحب کتاب دمیة القصر در تذییل یتیمه الدهر از ادباء و فصحاء بزرگ باخوزی¹ و نیشابوری است.

ابو القاسم جار الله محمود بن عمر زمخشری صاحب تفسیر کشاف معروف و اساس البلاغه، اطواق الذهب، صمیم العربیة، المستقصی الفائق، المجاز و الاستعارة و غیر اینها از اهل خوارزم و مولود در زمخشر است.

ابو بکر عبد الفاهرین عبد الرحمن جرجانی صاحب کتاب اسرار البلاغة اهل گرگان بوده است.

و بالاخره شمس المعالی قابوس بن وشمگیر صاحب رسائل بسیار فصیح و بلیغی که جامعش عبد الرحمن بن علی یزدادی آن را کمال البلاغة نامیده است. این شمس المعالی از پادشاهان دیلم و برگرگان و مازندران حکومت داشته است.

ابو نصیر عبتی معروف، صاحب تاریخ یمینی او را چنین می‌ستاید:

قلله شمس المعالی فی همة له بین المجرة مجراها و فی بحار الکرّم مجراها و مرساها، فلم یسمع فی شیوخ الملوک با شرف منه قيمة و اوظف دیمة و اکرّم شیمة و اصدق با رقة مشیمة.

جامع کمال البلاغه، عبد الرحمن بن علی یزدادی درباره آن چنین می‌گوید:

انّ احدا لم یسمع کلاما مؤلفا بالعربیة مثل کلام هذه الرسائل و لیس وراء هذا نهاية یرجى بلوغها لانّ اللسان العربی قذاتی منه بیضة العقر.

امثال این اشخاص پهنه کتب تراجم را در بر گرفته است. اعتقاد ایرانیان به ادب عربی چنان بوده است که آقای قیس آل قیس کتابی مفصل بنام الایرانیون و الادب العربی، تألیف نموده است.

آیا اگر حوزه بخواهد این تألیفات را محققانه چاپ جدید برساند محققی دارد؟ نه محققی که تطبیق گر و نسخه یاب باشد، بلکه محققی که زوایای نکات ادبی، تاریخی و ارزشی کتاب را بیابد و بیان کند. اگر حوزه بخواهد دیوان شریف

مرتضی با آن تفصیل بلند یا دیوان شریف رضی نقیب الطالبیین با آن مراثنی عالییه و حماسه و فخر و علو را محققانه به چاپ برساند، محققى دارد یا باید از خارج کمک گیرد؟ اگر امالی سید را که مشحون از نکات تفسیری، (1) -باخوز از قراء و مناطق اطراف نیشابور است.

ادبی، تاریخی است یا کتاب طیف خیال او را بخواهند به چاپ تحقیقی برسانند آمادگی علمی و ادب آن را دارند؟

این جا از قضیه‌ای که برای حقیر بسیار ناگوار و تعجب آور بود ذکرى می‌نمایم: روزی در قم در دکان کتابفروشی که صاحب آن از دوستان و شخصی فاضل است، بوم اتفاقاً یکی از دوستان حقیر آنجا آمدند بنده را دیدند رفتند از کتابفروشی دیگری یک جلد شرح استدلالی عروه خود را که تازگی به چاپ رسانده بود آوردند و به حقیر اهداء فرمودند صاحب دکان به طنز به ایشان گفتند خوب بود این شرح را به فارسی می‌نوشتید!!! بنده واقعا تعجب کردم، گفتم این چه حرفی است می‌زنید؟ اگر طلبه‌ای نتواند از این گونه کتابهای عربی آسان استفاده کند چطور خواهد توانست از احادیث ائمه طاهرین و تفاسیر آیات الاحکام و کلمات اساطین عظام، احکام شرعیه را استنباط نماید؟

و باز هم به مناسبت این قضیه (با ذکر اینکه مسئولیت هر کلام و مقاله‌ای به عهده نویسنده و بیانگر نظر خاص او است و ممکن است مورد پسند بعضی از عزیزان واقع نگردد) اشاره به امر دیگری بنمائیم:

سزااست بجای این شروحي که تکرار و بازگوي همان نظرات علماء اعلام و محققین عظام ماست، مسائل شرعیه و فقهیه‌ای که اکنون به نحو مبرمی مورد نیاز ارگانهای مختلف جمهوری اسلامی مثل شورای نگهبان و شورای عالی قضائی می‌باشد، مورد بحث و نظر واقع گردد تا هم مقام فقهاتی شخص واقعا محکم و مستحکم گردد و هم کمکی روشنگر برای مسئولین محترم باشد، اگر نظر شخص صدر در صد مورد قبول اهل تحقیق هم واقع نشود، باز هم مهیا کردن راه و افتتاح نظر فقهی برای دیگران خود خدمتی شایسته و بجاست و اصولاً آنچه بیشتر از همه چیز، دولت جمهوری اسلامی از معارف حوزه مقدسه بدان احتیاج دارد:

اولاً: تصحیح اعتقادات دینی و مذهبی افراد ملت با روشنائی تام و استدلال روشن و کامل است، تا تندبادهای مکتبهای مختلف شرق و غرب الحادی یا غیر الحادی رخنه در افکار و عقائد اصیل اسلامی و انسانی آنان نکند.

ثانیاً: تفقه در احکام و فروع دینی افراد مکلفین، مخصوصاً در مسائل مستحدثه و مورد نیاز جمهوری اسلامی با بینش روشن و واضح و با توجه به همه جوانب امر.

ثالثاً: تربیت اخلاقیات و خصائل انسانی و تسمیر آنان بسوی مکارم آداب و فضائل اخلاق اهل البیت که معصوم از خطر بوده‌اند، مکارم آداب و فضائل اخلاقی که صد در صد قابل پیاده شدن بوده و «سراب و اوهام و ظلمات بعضها فوق بعض» نیست.

فارسی خوانی و برگردانی کتب محققین به فارسی و هر روز شاخ و برگ مطالب علمی و تحقیقی را زدن و عدم اعتیاد طلاب جوان به تحقیقات جانفرسا و اجتهاد و استنباط کامل و اکتفاء بزحمات و نوشته‌های دیگران کردن و آهسته آهسته رخت بر بستن روح تحقیق و کاوش و مطالعه دائم نمودن، سبب شده و می‌شود که دیگر، طلاب استخواندار محکم و قوی-که برای تحقیق در مسئله‌ای خواب و استراحت را بر خود حرام کرده و برای غور در احکام اسلامی زندگی بسیط و محقری را برای خود انتخاب کند و دست یافتن به حقیقت مطلب را با هیچ مقام و منصب و ثروتی قابل تعویض نداند- از حوزه بر نخیزند.

اکتفاء به ترجمه دیگران چه بسا انسانی را در خطای ترجمه آنان می‌اندازد و چه بسیار که مترجم به بعدی از کلام توجه پیدا نموده و ترجمه نموده است و چه بسا که اگر انسانی خود، به متن اصلی مراجعه نماید، چیزی نوین در یابد و به مفاد مثل معروف: هر که با مغز دیگران می‌اندیشد حاصلش خطای همان مغزها است، انسانی که به تحقیق و کاوش دیگران و به

اجتهاد و استنباط آنان متکی و مستنبط باشد در فلک آنان سیر می‌کند و خود نو آور نبوده و اگر هم بسیار خوش فهم و با ادراک و استعداد باشد، صاحب نظری تابع و مقلد است.

یکی از مسائل بسیار مهمی که اکنون دولتها و ملتها با آن سر و کار دارند و نقش بسیار حساسی را در چرخاندن افکار اجتماع دارد، مسأله هنر و تبلیغات است، مخصوصاً اگر صدا و سیما را هم داخل این قسمت بدانیم آیا واقعا در حوزه صاحب‌نظرانی در این جهت وجود دارد؟ رندان و مدعیانی که با بوق و کرنا خود را عزیز در دانه ملت می‌دانند و مودیانه و زیرکانه پشت پرده ابراز نظر می‌کنند که جمهوری اسلامی را چه کار با هنر و هنر مگر اسلامی و غیر اسلامی دارد؟¹

چه رندانه مغلظه می‌کنند که مگر هندسه و ریاضیات اسلامی و غیر اسلامی دارد؟ هنر هم همینطور و جوانهای عزیز ما هم که از نکته‌ه مطلب غافلند، متحیرند که چه جواب دهند.

در حالی که هر صاحب‌نظری در جهان می‌داند و در می‌یابد که هنر، اسلامی و غیر اسلامی دارد و خود اینها هم می‌دانند ولی نمی‌خواهند برای اسم اسلام کرنشی کنند، جوانان عزیز ما بدانند علومی که دارای ضوابط کلی عقلی است چون هندسه و ریاضیات و فلسفه و غیر اینها البته مطلوب همان ضوابط و قواعد ثابت است، چه نزد مسلمانان و چه غیر مسلمان، اما هنر چنین نیست، هنر برخاسته از ذوق و احساسات انسانها و بیانگر عواطف درونی آنان است. البته معلوم است که ذوق و احساس و عاطفه درونی اسلامی با غیر اسلامی فرق دارد، ذوق و عواطف مسلمانان یک دنیا با ذوق و عواطف غیر مسلمانان فرق دارد، در حوزه مقدسه اگر فضائلی به جوانب مختلفه فضل و کمال می‌پردازند، سزاست که به کمال درستی و استواری تحقیق و تتبع کامل، توجه فرمایند، تا زبان مدعیان آنان در خارج حوزه دراز نباشد که فلان در منبر المرأة المسلمة (کهکشانشان آندرومدا) را مرأة المسلمة خوانده است.²

همین انتقادهای بجا ما را متوجه وظائف سنگین حوزه‌ای خود می‌کند که چه مسئولیت بزرگی از نظر حوزه و جوامع علمی اسلامی و شیعی متوجه ما است. رفتار و کردار و فضل و کمال ما را سبیل و الگو می‌بیند، خدا کند مایه سر بلندی و سرافرازی باشیم.

بهترین کلام و فصل الخطاب در ختم این مقال، فرمایش امام صادق (علیه السلام) است که فرمودند: «یا معشر الشیعة انکم قد نسیتم الینا، کونوا لنا زینا، و لا تکونوا علینا شینا»³.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1)- کیهان فرهنگی، سال دوم شماره 11، ص 6. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(2)- گلچرخ سال اول شماره 8.

(3)- مشکاة الانوار- چاپ نجف، ص 63. برتال جامع علوم انسانی